

دکتر نژاد حسینیان، وزیر صنایع سنگین
در گفت و گو با مجلس و پژوهش:

■ فقدان استراتژی، مشکل اصلی صنعت است

اشاره:

کارشناسان، مشکل اصلی صنعت کشور را، ضعفهای ساختاری آن می‌دانند و معتقدند، مجموعه تمهیدات پیش‌بینی شده برای دستیابی به «صنعت مطلوب» از آن جهت با موفقیت همراه نبوده که ساختار صنعتی کشور، مدنظر قرار نگرفته است.

«مجلس و پژوهش» طی شماره‌های گذشته، مسائل و ضعفهای ساختاری صنعت کشور را از زوایا و دیدگاههای گوناگون مورد ارزیابی قرار داد و در این شماره که پیش روی دارید، در گفت و گویی با دکتر نژاد حسینیان وزیر صنایع سنگین به بررسی مشکلات و تنگناهای صنعت سنگین کشور پرداخته است.

دکتر نژاد حسینیان، مهمترین مشکلات صنعت کشور را تغییر دائمی سیاستهای پولی و مالی، تأخیر در تصویب تعرفه‌های گمرکی، بوروکراسی کمبود نقدینگی و مشکلات تکنولوژیکی و بهره‌وری می‌دانند و معتقد است که «اگر موفق شویم با پیاده کردن سیاستهای صحیح اقتصادی به مرحله‌ای برسیم که هر ماه یک حرف و سیاست جدید را به مردم ارائه نکنیم، واحدهای تولیدی خواهند توانست به تدریج مشکلات خود را حل کنند».

وی در همین رابطه فقدان یک استراتژی توسعه صنعتی و تعدد وزارتخانه‌های صنعتی کشور را از عوامل اصلی مشکلات کنونی صنعت می‌داند و معتقد است که ساختار صنعت واقعاً بیمار است و علت آن حمایت‌های نامناسبی است که در طول سالهای گذشته از آن به عمل آمده و تا آن هنگام که سیاستهای کلان تصحیح نشود، صنعت به عنوان بخشی از اقتصاد، رشد نخواهد کرد.

در زیر، گفت و گوی «مجلس و پژوهش» با دکتر نژاد حسینیان وزیر صنایع سنگین را می‌خوانید:

برای بنده فراهم آوردند، باختصار عرض می‌کنم که مشکلات عمده‌ای که اکنون صنعت ما با آن روبروست به ترتیب اولویت عبارتند از:

تغییر دائمی سیاستها مخصوصاً در رابطه با ارز، تأخیر در تصویب تعرفه‌های گمرکی و ارقام پایین آن در برخی از موارد، معافیت برخی دستگاهها و مناطق از پرداخت تعرفه‌های گمرکی، کمبود ارز و بوروکراسی حاکم بر آن، کمبود نقدینگی، کاهش قدرت خرید مردم، مشکلات تکنولوژیکی، بهره‌وری و کارگری.

این ترتیب را از آن جهت ذکر کردم که معتقدم اولین گام برای حل مشکلات تولید و صنعت در کشور، ایجاد فضای مناسب برای فعالیتهای اقتصادی و تولیدی در کشور است. تا وقتی که این فضا ایجاد نشود، دیگر مشکلات مشخص نمی‌شوند و تا وقتی ساختار اقتصادی و فضای حاکم بر کشور مناسب نشود، کسانی که قادرند مشکلات بعدی را حل کنند اصولاً شروع به کار و سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. لذا من اعتقاد دارم عمده مشکلات زیربنائی کنونی به تغییر در سیاست‌گذاریهای دولت بر می‌گردد، اگر ما موفق شویم که سیاستهای اقتصادی صحیح را در درازمدت در کشور پیاده کنیم و هر ماه یک حرف جدید به مردم نزنیم، آنوقت واحدهای تولیدی بتدریج مشکلات خود را حل خواهند کرد.

به اعتقاد من، مسائل تکنولوژیکی و پسااین بودن بهره‌وری از عمده‌ترین مشکلات موجود در صنعت ما است ولیکن

□ مجلس و پژوهش: جناب آقای دکتر نژاد حسینیان! ضمن تشکر از جنابعالی به خاطر فرصتی که در اختیارمان گذاشتید، عنایت دارید که بخش صنعت مقطع حساسی را می‌گذرانند و مسایل متعددی از درون و بیرون، آن را تحت تنشهای جدی قرار داده است. جنابعالی پیشینه شناخته شده‌ای در صنعت ملی دارید و در اکثر محافل صنعتی و دانشگاهی به عنوان آشنای دیرین مسایل صنعتی و تکنولوژیکی از شما نام برده می‌شود. به همین دلیل فرصت را مغتنم شمردیم تا در گفت و شنودی صریح، اساسی‌ترین مسایل بخش را - ولو به اختصار - باتفاق جنابعالی مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم. جناب آقای دکتر! نخستین سؤالمان در رابطه با مشکلاتی است که هم‌اینک صنعت با آنها دست و پنجه نرم می‌کند. به نظر شما مشکلات کنونی کارخانجات تا چه اندازه به فقدان تسهیلات بانکی برای واردات مواد اولیه باز می‌گردد و تا چه اندازه به مشکل عدم جذب تولیدات داخلی مربوط است و عدم جذب تولیدات داخلی تا چه اندازه به مشکل واردات مربوط است و تا چه اندازه به ساختار بیمار صنعتی کشور باز می‌گردد؟

دکتر نژاد حسینیان: با تشکر از برادران ماهنامه مجلس و پژوهش که این فرصت را

ساختار صنعت ما واقعاً یک ساختار بیمار است و این بیماری به خاطر حمایت‌های نامناسبی است که در طول سالهای گذشته از آن بعمل آمده است. به اعتقاد من برای آنکه این کار درست شود، اولین قدم، تدوین و اجرای سیاستهای اقتصادی صحیح و روشن و درازمدت در جامعه است تا مردم اعتماد کنند و در کارها مشارکت کنند. در شرایط فعلی همه منتظرند که ببینند بعداً چه می‌شود و در هر زمان متناسب با شرایط آن زمان تصمیم می‌گیرند و چون تصمیم‌گیرهای ما کوتاه مدت است، مردم هم در کارهای کوتاه مدت فعالیت می‌کنند، سرمایه‌گذاری در تولید و صنعت، کار درازمدت است و نیاز به ثبات در سیاستها برای درازمدت دارد.

□ جناب آقای دکتر! بخش صنعت طی این سالها ۳۴ میلیارد دلار هزینه نموده و اضافه مصرفی حدود ده میلیارد دلار داشته است. این اضافه مصارف لاجرم بر تعهدات خارجی سنگینی می‌کند. البته سهم زیادی از این رقم مصروف امور جاری در صنایع مصرفی شد که اساساً جای بحث اصلی آن در وزارتخانه صنایع سنگین نیست. حال سؤال این است که چه باید کرد که صنعت از حالت کنونی بیرون بیاید و بنظر شما چرا این رقم‌ها نتوانسته در اصلاح ساختار بخش صنعت موثر باشد؟

برای حل این مشکلات باید سرمایه‌گذار و تولیدکننده صنعتی، خود را در یک فضای سالم و با اطمینان حس کند تا برای حل این مشکلات اقدام کند. تا وقتی که دولت نتواند چنین فضائی را برای سرمایه‌گذار صنعتی و تولیدکننده صنعتی بوجود بیاورد، انتظار داشتن از صنعتگر و تولیدکننده برای اقدام در رفع مشکلات و مسائل خودش، بیهوده است. در رابطه با مورد سوال، آماری از شرکتهای سازمان گسترش گرفته‌ایم که نشان می‌دهد ۸۸ درصد از شرکتهای مشکل کمبود نقدینگی دارند و تنها ۱۲ درصدشان مشکل نقدینگی ندارند. ۸۴ درصد از شرکتهای نیز با مشکل عدم یا کمبود فروش محصولاتشان روبرو هستند که ۴۲ درصد آنها این مشکل را به دلیل عدم امکان رقابت با واردات میدانند و ۴۲ درصد باقیمانده هم کمبود قدرت خرید مصرف کنندگان را عامل آن می‌دانند.

بر اساس اطلاعات ما از شرکتهای خصوصی تحت پوشش، عوامل مختلف و پراکنده‌ای در کار واحدهای تولیدی و کم‌کاری و کاهش تولیدشان موثر هستند. البته اگر کشور از یک ساختار صنعتی مناسب برخوردار بود قطعاً تا این حد از ناحیه این عوامل تحت فشار قرار نمی‌گرفت و شاید هم یکی از عوامل اصلی وجود این مشکلات، فقدان یک استراتژی توسعه صنعتی در کشور است و یکی از علل مهم نداشتن استراتژی توسعه صنعتی نیز، تعدد وزارتخانه‌های صنعتی است.

آقای دکتر نژاد حسینیان: طبق جدول شماره ۹ قانون برنامه اول پنجساله، ارز پیش‌بینی شده برای صنعت در طول برنامه در بخش جاری، ۱۹/۶ میلیارد دلار و در بخش سرمایه‌گذاری، ۱۴/۱ میلیارد دلار بوده است. جمع این دو رقم با یکدیگر ۳۳/۷ میلیارد دلار می‌شود که کل ارزی است که در طول برنامه پنجساله بایستی به بخش صنعت تخصیص پیدا می‌کرد. طبق گزارشی که کمیته صنعت شورای برنامه‌ریزی صنعت و معدن و بازرگانی برای تدوین برنامه پنجساله دوم تهیه کرده (براساس اطلاعات و آماری است که از دستگاهها و وزارتخانه‌های صنعتی و بانک مرکزی دریافت داشته است) تا بحال ۳۱/۴ میلیارد دلار ارز اعم از ارز نقدی، تعهدی و فاینانس جهت تولید سرمایه‌گذاری به بخش صنعت شامل صنایع، صنایع سنگین، پتروشیمی و بخش فلزات معادن و فلزات داده شده است که ۲/۳ میلیارد دلار کمتر از ارزی است که در برنامه پنجساله اول برای صنعت پیش‌بینی شده بود. از رقم ۳۱/۴ میلیارد دلار، ۱۳/۷ میلیارد دلار آن صرف سرمایه‌گذاری در صنعت شده و ۱۷/۳ میلیارد دلار هم صرف تولید شده است. بنابر این، این ادعا که در طول برنامه، ارزی بیشتر از مبلغ پیش‌بینی شده در برنامه به صنعت تخصیص داده شده، طبق گزارشات کمیته صنعت و شورای برنامه‌ریزی صنعت و معدن اشتباه است. اما اینکه ارز را زودتر از موقع دادند و ارزی را که باید تا آخر امسال تخصیص می‌دادند، زودتر پرداخت

*** صنعت بخشی از اقتصاد است، تا سیاستهای کلان اقتصادی درست نباشد صنعت رشد نخواهد کرد.**

*** مهمترین مشکلات صنعت کشور عبارتست از تغییر دائمی سیاستهای پولی و مالی، تأخیر در تصویب تعرفه‌های گمرکی و ارقام پائین آن، کمبود نقدینگی، کاهش قدرت خرید مردم و مشکلات تکنولوژیکی و بهره‌وری.**

*** اگر موفق شویم که سیاستهای اقتصادی صحیح را در درازمدت پیاده کنیم و هر ماه یک حرف جدید به مردم نزنیم، آنوقت واحدهای تولیدی به تدریج مشکلات خود را حل خواهند کرد.**

تصمیم‌گیری نمی‌کردند، بلکه کمیسیون تولید و شورای اقتصاد تصمیم‌گیری می‌کرد و هدف اصلی در تصمیم‌گیریها هم تأمین نیازهای جامعه بوده است. چرا که سالها در دوران جنگ کمبود کالاهای مختلف در جامعه محسوس بوده و قرار بر این بود که حتی الامکان صنایع داخلی به تولید برسند و محصولات و کالاهای مورد نیاز مردم را تولید بکنند. بر همین اساس وزارتخانه‌های صنعتی هم به میزانی که به آنها ارز داده می‌شده تولید کرده‌اند. البته باز هم در اکثر موارد کمبود کالاهای مورد نیاز مردم در جامعه احساس می‌شده است.

نکته مهم این است که بخش تولید صنعت، طی چند سال گذشته همیشه تأمین‌کننده عمده ریال مورد نیاز دولت از طریق فروش ارز بوده است. یعنی هر وقت که دولت در چند سال گذشته نیاز به ریال و نقدینگی داشته، آن بخشی که توان داشته تا ارز رقابتی یا شناور بخرد بخش صنعت بوده است. لذا بانک مرکزی هر وقت که به مشکل کمبود نقدینگی خزانه برخورد می‌کرد فوراً به صنعت اعلام می‌شد که ارز رقابتی داریم بیاید بخرید. وزارتخانه‌های دیگر توان خرید ارز رقابتی یا شناور را نداشتند و تنها صنعت بود که می‌توانست محصول تولید کند و به بازار بدهد و پول را به خزانه دولت برگرداند. در بودجه‌های سالانه هم همیشه مجلس بخشی از درآمدهای دولت را از همین طریق در نظر

کرده‌اند، درست است. اما این موضوع تنها در مورد صنعت نبوده، بلکه در رابطه با برخی بخشهای دیگر هم چنین کاری اتفاق افتاده است. اصولاً تخصیص ارز «تعهدی» بهمین دلیل در بودجه‌های سالیانه پیش‌بینی شده بود که دولت از خارج خرید کند و تعهد کند که پرداخت آن را در سالهای بعد، بصورت یوزانس دو ساله یا بیشتر خواهد کرد. اتفاقاً تناسب تخصیص ارز در بخش سرمایه‌گذاری و مصرف هم همان تناسبی بوده که در برنامه پیش‌بینی شده بود. یعنی باید ۱۹/۶ میلیارد دلار صرف تولید می‌شده که ۱۷/۳ میلیارد تخصیص داده شده و ۱۴/۱ میلیارد دلار هم باید صرف سرمایه‌گذاری می‌شده که ۱۳/۷ میلیارد دلار تخصیص داده شده است.

آنچه که به بخش تولید صنعت تخصیص داده شده صرف تولید کالاهایی شده که در جامعه بکار رفته است و تمام تولیدات صنعت و نرخ ارز تخصیصی به آنها براساس تصمیمات کمیسیون تولید و شورای اقتصاد بوده است. یعنی از ابتدای برنامه در بخش صنعت انواع کالاهای مختلف، به کالاهایی که با ارز دولتی، یا ارز رقابتی یا شناور تولید می‌شوند طبقه‌بندی شدند و بتدریج آنها که ارز دولتی دریافت می‌کردند به ارز رقابتی و شناور تبدیل شدند. بنابراین در رابطه با تولید انواع مختلف کالاهای صنعتی که در جامعه مصرف می‌شوند، وزارتخانه‌های صنعتی

می گرفت. متأسفانه الان چندان توجهی به این مسأله نمی شود.

نکته دیگر این است که متأسفانه در اجرای سیاست تک نرخ و شناور شدن ارز تأخیر شد و حدود چهار سال طول کشید تا آنکه امسال این سیاست بصورت کامل پیاده شد. تأخیر در اجرای این سیاست باعث شد که بسیاری از کالاها به قیمتهای ارزان تر در جامعه تزریق بشود و در قیمتهای پایین تر هم تقاضا در جامعه بیشتر بود. اگر این سیاست از سالهای قبل پیاده شده بود بطور قطع در زمینه تولیدات و سرمایه گذاریها، ما مصرف ارزی کمتری در جامعه داشتیم. اما به دلایل سیاسی - اجتماعی این سیاست به تأخیر افتاد، این هم به نظر من یکی از عواملی است که در مصرف ارز موثر بوده است. اگر این سیاست زودتر انجام شده بود می توانستیم صرفه جوئی بیشتری در هزینه های ارزی کشور بکنیم.

اما در رابطه با سرمایه گذاری باید عرض کنم بررسی که در کمیته صنعت شورای سرمایه گذاری صنعت و معدن و بازرگانی شد، نشان می دهد که ۱۴ میلیارد دلاری که در بخش صنعت سرمایه گذاری شده بتدریج با رسیدن به مرحله بهره برداری، می تواند سالیانه حدود ۲ میلیارد دلار از مواد و کالاهای واسطه ای مورد نیاز بخش صنعت را در داخل کشور تأمین نماید. یعنی با بهره برداری از این سرمایه گذاریها، سالی حدود ۲ میلیارد دلار از نیاز ارزیمان کاسته می شود. بنابراین، این سرمایه گذاریها بطور قطع برای کشور مفید بوده است. ولی من

اعتقاد این است که به دلیل تأخیر در یک نرخ کردن ارز و تخصیص ارز سوبسیدی برای سرمایه گذاریها، از ارزی که مصرف کردیم استفاده مطلوب نکردیم و این مطلبی بود که بارها گفته می شد که تا وقتی نرخ ارز ارزان است و ما ارز سوبسیدی برای سرمایه گذاریها می دهیم - چه سرمایه گذاری دولتی و چه سرمایه گذاری بخش خصوصی - از ارز، که سرمایه ملی ما است بهره برداری مطلوب اقتصادی را نمی کنیم. چون همیشه بررسی فنی، اقتصادی طرحها، مخصوصاً طرحهای ملی با دلار ۷ تومانی می شد و با دلار ۷ تومانی همه کارها اقتصادی بود، در حالی که اگر نرخ دلار، منطقی می بود بطور قطع ارزیابی ها تغییر می کرد و چه بسیار طرحهایی که اقتصادی نیستند و اگر ارز زودتر نرخ واقعی خودش را پیدا کرده بود اقتصادی تلقی نمی گشتند و متوقف می شدند و کشور هم اینهمه بدهکار نمی ماند.

تا آنجا که من اطلاع دارم تا چهار سال قبل در وزارتخانه های صنعتی از جمله وزارت صنایع سنگین ارز دولتی برای سرمایه گذاری تخصیص داده می شد. ولی ما از سال ۶۹ ارز ۷ تومانی را به هیچ طرحی جز برای واحدهای طراحی - مهندسی و طراحی - مونتاژ تخصیص ندادیم و ارزی که در ۴ سال گذشته برای سرمایه گذاری در بخش صنایع سنگین تخصیص داده شد، ترکیبی از ارز دولتی و ارز شناور یا رقابتی بوده است. یعنی ارزگران تر از نرخ ۷ تومان بود و بهمین دلیل هم از رغبت به خرید

ارز دولتی و رقابتی یا شناور بنحوی که در سال ۱۳۶۸، ۳۶۰ میلیون دلار ارز دولتی و ۱۹ میلیون دلار ارز رقابتی برای سرمایه‌گذاری دادیم و در سال ۱۳۶۹ ارز رقابتی را بیشتر کردیم بنحویکه ۳۱۵ میلیون دلار دولتی و ۵۶ میلیون دلار رقابتی تخصیص دادیم. در سال ۱۳۷۰ درصد ارز رقابتی باز هم بیشتر شد یعنی ۳۷۸ میلیون دلار دولتی و ۱۱۵ میلیون دلار رقابتی و بالاخره در سال ۷۱ با اینکه ارز سرمایه‌گذاری باز هم دولتی بود ما فقط ۲/۵ میلیون دلار ارز دولتی برای سرمایه‌گذاری تخصیص دادیم و ۴۷۷ میلیون دلار باقیمانده ارز رقابتی بوده است. البته در این سالها سرمایه‌گذاری قابل توجهی هم با ارز شناور انجام شده است. البته اکثر اینها موافقت‌های اصولی و تعهدات گذشته بوده که باید دولتی می‌دادیم، در سال ۱۳۶۸ حجم ارز مورد نیاز موافقت اصولی‌هایی که در دست مردم بود و دولت برای آن سرمایه‌گذاریها تعهد ارزی داشت، حدود ۲/۵ میلیارد دلار برآورد می‌شد.

بنابر این آنچه که می‌توانیم در مورد سرمایه‌گذاری در بخش صنعت بگوئیم اینست که اولاً در حد برنامه سرمایه‌گذاری شده، ثانیاً در کلان بازگشت سرمایه‌گذاریهای انجام شده برای کشور مطلوب است، البته اگر ارزش زودتر یک نرخی شده بود قطعاً از این مصارف ارزی بهره‌برداری بهتری می‌شد، ولی همه

ماشین آلات از خارج در سرمایه‌گذاریها، سال به سال کاسته شد و ما همچنین سال به سال تعهدات ارزی دولت را در رابطه با سرمایه‌گذاریهای جدید صنعتی، کم کردیم. در سال ۷۰ کل تعهد وزارت صنایع سنگین به تخصیص ارز دولتی بابت موافقت‌های اصولی صادر شده، در مجموع ۱۴/۳ میلیون دلار بوده است، ۳۶/۹ میلیون دلار هم تعهد ارز رقابتی داشتیم و ۸۰۱ میلیون دلار باقیمانده از کل ارز مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری، موافقت اصولیهای صادره در آن سال، ارز شناور بوده است که خود سرمایه‌گذار تعهد تأمین آنرا نموده است.

در سال ۱۳۷۱، ۱۱/۴ میلیون دلار ارز دولتی که عمدتاً طرحهای دولتی بوده و ۲۴/۷ میلیون دلار ارز رقابتی و ۷۶۲/۳ میلیون دلار ارز به صورت شناور تعهد شده است. ما براساس سیاستهای خودمان طی سالهای اخیر برای سرمایه‌گذاریهای صنعتی جدید، برای دولت تسهیل ارزی ایجاد نکردیم. در حالیکه بر طبق قوانین و مقررات، ارزی که دولت برای سرمایه‌گذاری تا پایان سال گذشته تخصیص می‌داد، می‌توانست ارز ۷ تومانی باشد. یعنی طبق قانون و مصوبات دولت ارز سرمایه‌گذاری همان ارز ۷ تومانی بوده و تغییری نکرده بود ولی ارز تولیدات تغییر کرده بود. ما خودمان بتدریج ارز سرمایه‌گذاری را نیز گران‌تر کردیم از طریق تخصیص درصدی

* یکی از دلایل عدم استفاده از امکانات مطلوب کشور در بخش صنعت و سرمایه‌گذاری، تعدد وزارتخانه‌های صنعتی است.

* علت آنکه علی‌رغم مصرف این همه ارز، صنعت رشد قابل توجهی پیدا نکرد، ادامه سیاست چند نرخ ارز بود.

* فقدان یک استراتژی توسعه صنعتی در کشور و تعدد وزارتخانه‌های صنعتی یکی از عوامل اصلی در مشکلات کنونی صنعت، است.

* متأسفانه در اجرای سیاست تک نرخ ارز تأخیر شد، اگر این سیاست زودتر اجرا می‌شد می‌توانستیم در هزینه‌های ارزی کشور بیشتر صرفه‌جویی کنیم.

می‌دانند که تأخیر در یک نرخ ارز به دلایل سیاسی - اجتماعی بود. اما در وزارت صنایع سنگین اینکار را خودمان شروع کردیم و آن مقدار که در توانمان بود، سیاستهایی انتخاب شد تا از ارز تخصیص داده شده بهتر بهره‌برداری بشود. چون همینکه ما نرخ ارز را اصلاح کردیم خود بخود بخشی از کسانی که در خواست موافقت اصولی برای دریافت ارز سوبسیدی کرده بودند یا طرحهای آنها صرفه اقتصادی نداشت، دیگر دنبال آن نیامدند، زیرا احساس می‌کردند که با ارز ۴۰ یا ۶۰ تومانی دیگر چنین پروژه‌ای صرف نمی‌کند. تأثیر دیگر این سیاست آن بود که بسیاری از کسانی که در موافقت اصولیشان قید شده بود که ماشین‌آلات خارجی بخرند، بجای اینکه ارز ۶۰ تومانی از ما بگیرند و از خارج وارد کنند به مصرف ماشین‌آلات داخلی که ارزان‌تر تمام می‌شد روی آوردند.

به این نکته اشاره کنم که دلیل اینکه با اینهمه مصرف ارز باز هم صنعت ما رشد قابل توجهی پیدا نکرد این است که سیاستهای ارزی اگر چه اصلاح شده بودند و بهتر از گذشته بودند ولی باز هم سیاست چند نرخ ارز ادامه پیدا کرد و این سیاست هیچوقت نمی‌توانست زمینه لازم برای رشد صنعت را در کشور فراهم کند.

□ البته در مورد شماری از سرمایه‌گذارهای انجام شده همینطور است که می‌فرمائید و در مورد تعداد زیادی نیز سراغ داریم که خیلی با هدایت بهینه منابع

دیدگاه

بستگی به تعاریف دارد. مثلاً در بخش صنعت سنگین، صنایع مصرفی مابار از خودرو، دوچرخه و موتورسیکلت است که واقعاً دشواری می‌توان به اینها صنایع مصرفی اطلاق کرد. اگر با بخش صنایع مصرفی وزارت صنایع مقایسه کنید متوجه خواهید شد. اینها برای مردم محصولات سرمایه‌ای هستند. بنابر این بنظر من این تعریف را باید در درون بخش مربوطه از صنعت دید و قضاوت کرد که آیا مثلاً مصرف ارز در این بخش از صنعت به صلاح بوده یا نبوده است؟ مطلب دیگری هم که لازم است در اینجا توضیح دهم این است که تخصیص ارز برای تولیدات مختلف، بیشتر به کشتش بازار برای مصرف آن تولیدات بر می‌گشت. به دلیل کمبود شدیدی که در جامعه در مورد صنایع مصرفی وجود داشت، بازار برای صنایع مصرفی وارد ارز رقابتی و شناور شد. یعنی در بخش صنعت سنگین، ما بخشهای تولید خودرو سواری، موتورسیکلت، دوچرخه و لوله و پروفیل را زودتر از سایر بخشها وارد ارز رقابتی و سپس شناور کردیم. از آنجا که در اجرای سیاست تعدیل اقتصادی براساس سیاستهای اقتصادی برنامه اول قرار بود که کالاها بتدریج آزاد شوند، کالاهای مصرفی به دلیل کشتش بازار سریعتر از سایر محصولات وارد سیاست تعدیلی شدند و ابتدا با ارز رقابتی و سپس ارز شناور تولید و عرضه شدند و به دلیل کشتش بازار قدرت جذب بیشتری هم داشتند.

همخوانی ندارد. در صنعت لاستیک مثلاً حدود یک میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده‌ایم و سراغ تکنولوژی کهنه رفته‌ایم، حتی توجه نکردیم که اساساً سمت و سوی تحولات صنعت لاستیک در جهان امروز چه اقتضائاتی دارد و جایگاه مشارکتها چقدر تعیین‌کننده است، یا فی‌المثل در مورد صنایع سیمان، خوب، تأخیرها خیلی زیاد شد و تعداد پروژه‌هایی که برداشتیم با توانمان سازگاری کافی نداشت که این موارد چون اکثراً در وزارتخانه صنایع است (و در حال حاضر صنعت در سه وزارتخانه تقسیم شده) مشخصاً به بحث ما مربوط نمی‌شود، اما اجازه بدهید اینجا این سوال را مطرح کنیم. که درست است که صنایع سنگین طی این سالها تحولات ساختاری بسیار خوبی داشته ولی صنایع واسطه‌ای، بویژه مصرفی به نسبتی که ارز گرفته‌اند دچار تحولات ساختاری نشده‌اند. طبق برنامه اول قرار بوده که صنایع مصرفی ۵/۲ درصد رشد داشته باشند ولی عمده‌تاً ۱۴/۲ درصد رشد داشتند، بنظر شما درست بوده که منابع دولتی ما حتی این سالها با این حجم عظیم در صنایع مصرفی هزینه بشوند؟

آقای دکتر نژاد حسینیان: تفکیک صنایع مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای

پیاده شد. در واقع هر چه بیشتر سیاستهای برنامه اجرا شد، آن فضا نیز بیشتر تغییر کرد. نتیجتاً اگر برنامه در همان فضائی که تدوین شد در همان فضا اجرا می شد قاعدتاً می شد دقیقاً تک تک این موارد را بررسی کرد و پرسید که این بخش قرار بود در این سطوح و عدد تحقق پیدا کند حالا چرا تحقق پیدا نکرده است؟ به نظر من، اگر دستگاهی سیاستهای برنامه را پیاده کرده (بدون توجه به اینکه نتیجه آن دستیابی به اعداد و رقم پیش بینی شده بوده یا خیر) کار اصولی تری انجام داده است. یعنی اصل، اجرای سیاستهاست. وقتی که سیاستهای برنامه پیاده بشود قاعدتاً فضا تغییر می کند. حالا در این فضای جدید دستگاههای دولتی اهرم و وسیله های قبلی را برای تحقق آن اعداد و ارقام ندارند. من یک مثال می زنم، در برنامه پنجساله اول قرار بود که در سال ۷۲ ظاهراً حدود ده هزار دستگاه کامیون تولید بکنیم. در همان فضا که سال به سال ارز دولتی می دادند و دستگاهها هم تولید می کردند. اما ضمناً در برنامه پنجساله قرار بوده که ما به سمت سیاستهای تعدیل برویم و آزادسازی کنیم. الان ما آزادسازی کرده ایم و لذا معلوم نیست که تقاضا برای کامیون در حدود ۵ هزار دستگاه هم باشد. بنابر این خودبخود ما از نظر بازار داخلی به این اعداد و ارقام نخواهیم رسید. من فکر می کنم که این نکته در ارزیابی عملکرد برنامه در بقیه بخشها هم قابل توجه باشد. یعنی اجرای سیاستهای برنامه در خیلی جاها، آن اعداد و ارقام پیش بینی شده را دور از دسترس قرار

صنایع سرمایه ای مثل کامیون و اتوبوس بازار آنها کشش ارز رقابتی و شناور را نداشت و حتی در مواردی هنوز هم ندارد و دولت هم بر اساس سیاستهای سیاسی - اجتماعی نمی خواست قیمت این قبیل تولیدات زیادگران شود، لذا به آنها حتی تا سال گذشته هم ارز دولتی تخصیص داده می شد و چون ارز دولتی می گرفتند محدودیت بیشتری در مورد آنها اعمال می شد زیرا بانک هم به فروش ارزهای گرانتر راغبتر بود.

نکته دیگر اینکه در هر سه بخش بیشتر از ارقام برنامه عمل شده است. یعنی در بخش صنایع سرمایه ای می باید ۲۴ درصد رشد داشته باشیم، ولی ۳۹/۵ درصد رشد داشتیم. در بخش صنایع واسطه ای باید ۲۰ درصد رشد داشته باشیم ولی ۲۹/۹ درصد رشد داشتیم. در بخش مصرفی ۴/۲ درصد باید رشد داشته باشیم ولی ۱۴/۸ درصد رشد داشتیم. بنابراین رشد بیش از ارقام برنامه نه تنها در بخش صنایع مصرفی بلکه در صنایع واسطه ای و صنایع سرمایه ای هم بوده است.

در صنایع سنگین طی سالهای برنامه از کل ارز تخصیص داده شده برای تولید، ۶۸ درصد به محصولات سرمایه ای، ۱۴ درصد محصولات واسطه ای و بقیه به محصولات مصرفی اختصاص یافته است.

موضوعی که بطور کلی در ارزیابی عملکرد برنامه بایستی به آن توجه بشود این است که برنامه پنجساله اول در فضای خاصی تدوین ولی در فضایی مغایر با آن

داده است.

نمی شد یک دفعه در سال اول ۹ میلیون تومان بفروشیم، زیرا در آن موقع قیمت بازار آزاد آن دو تا سه میلیون تومان بود ولی ماشین سواری که ما صد هزار تومان می فروختیم و در بازار آزاد ۹۰۰ هزار تا یک میلیون تومان بفروش می رفت، قابلیت این را داشت که با ارز رقابتی یا شناور تولید شود زیرا قیمت تمام شده اش با این ارزها باز هم کمتر از قیمت بازار آزاد می شد. پیاده کردن سیاست تعدیل بر حسب اهمیت کالا منجر به این اختلاف شد، اینهم بر اساس سیاستهای برنامه بود. در فضای تخصیص ارز توسط دولت به قیمت ۷ تومان و کنترل قیمتها، دولت دیکته می کرد که این کالا باید اینقدر تولید بشود و تولید هم می شد. در آن سیستم شما هر چیزی را که حکم می کردید اگر به آن عمل می کردید همان پیاده می شد. اما شما سیستم را عوض کردید و گفتید آزاد تولید کنند و آزاد هم بفروشند. در این سیستم دولت نمی تواند بطور مستقیم عدد تعیین کند. البته اینطور نیست که ما در سیستم آزاد هیچ کنترل و دخالتی نداشته باشیم. دولت می تواند با سیاستگذاری و با ابزار تعرفه ها با نرخها بازی بکند. در قانون خودرو که در مجلس تصویب شده، برای یک خودرو سواری، حداقل صد درصد قیمت تمام شده آن مالیات و حقوق و سود پرداخت می شود اما برای یک کامیون فقط ۲۰ درصد پرداخت می شود، این روش قیمتها را تنظیم می کند. دولت با این

در بخش صنایع نیز، چنین اتفاقی افتاده، چون در مورد صنایع مصرفی آنها هم مثل یخچال، تلویزیون، فرش ماشینی و این قبیل چیزها، اختلاف قیمت در بازار بسیار زیاد بود، لذا فوری اینها را به ارز رقابتی کشاندند، چون ارز رقابتی بیشتر بود نتیجتاً ارز بیشتری می گرفت برای اینکه طبق قانون بودجه، هر سال دولت باید مقدار زیادی ارز می فروخت که بودجه ریالی را تأمین کند. تنها بخشی که می توانست جذب بکند آن بخشهایی از صنعت بودند که می توانستند با قیمت رقابتی و بعد هم با قیمت شناور در بازار فروش داشته باشند. اما دولت نمی خواست قیمت محصولات بخش صنایع واسطه ای و سرمایه ای به دلیل نوع مصرف آنها، بالا برود و جنبه تورمی زیادی داشته باشد.

این مغایرتها به نظر من مغایرت ناشی از اجرای سیاستها است. کاری که دولت کرد، پیاده کردن سیاستها بود. یعنی غیر از این نمی شد کاری کرد، اگر قرار بود دولت یک مقدار ارز دولتی، یک مقدار ارز رقابتی و یا مقداری ارز شناور تخصیص بدهد، قاعدتاً بایستی می دیدند که چه چیزی در بازار کشش بیشتری دارد و به آن ارز شناور یا رقابتی بدهند و آن چیزی را که در بازار کشش کمتری دارد و اثرات تورمی اش خیلی شدید است ارز دولتی بدهند. مثلاً کامیونی که ما ۹۰۰ هزار تومان می فروختیم را

سیاستها و ابزارها می‌تواند بازار را تنظیم کند.

□ آقای دکتر! به نظر شما موانع سازمانی و غیبت یکپارچگی در سیاستگذاری صنعتی و تعدد وزارتخانه‌های صنعتی در بروز اشکال فوق‌الذکر چقدر موثر بوده است؟

انتقال دانش فنی در کنار قراردادهای بزرگی که در کشور اجرا می‌شود ایجاد نمایند، در سطح بسیار کمتری انجام شده است و دلیلش هم همان است که عرض کردم. من معتقدم الان که کارهای اجرائی دولت کم شده و دستگاههای دولتی کارهای اجرائی ندارند، ادغام این وزارتخانه‌ها باعث می‌شود که یک سیاست واحد برکل صنعت کشور حاکم بشود و هماهنگی در کارها بیشتر خواهد شد.

آقای دکتر نژادحسینیان: به اعتقاد من یکی از دلایل عدم استفاده از امکانات مطلوب کشور در بخش صنعت و سرمایه‌گذاری همین تعدد وزارتخانه‌های صنعتی است. برای اینکه ما سیاست اجرائی یکسانی در بخش صنعت در طول سالهای گذشته بصورت هماهنگ نداشتیم. گاهی اوقات بر حسب عقاید و سلیقه‌های مسئولین مربوطه، سیاستها کم و بیش در وزارتخانه‌ها متفاوت بوده است.

□ در سال ۷۱، بحث تک‌نرخی ارز که پرحرارت شده بود، نگاهها کمتر متوجه تسهیلات بانکی بود. از آن طرف هم تبصره‌های بودجه سال ۷۲، برای تسهیلات بانکی تعهدات مشخصی را معلوم نمود که پس از کسر این تعهدات کلاً رقمی حدود ۵۰۰ میلیارد تومان برای بخش غیردولتی باقی می‌ماند. آیا بنظر شما این رقم می‌تواند در تحریک اقتصاد بویژه صنعت خصوصی موثر باشد؟ برای رفع این مشکل چه باید کرد؟

در رابطه با انتقال تکنولوژی مخصوصاً در سرمایه‌گذاریهای انجام شده موفق نبودیم، برای اینکه فرض بفرمایید طرح مربوط به یک وزارتخانه صنعتی بوده، ولیکن آنکه بایستی انتقال دانش فنی می‌داده و توان ساخت آن را در داخل کشور ایجاد می‌کرده در یک وزارتخانه دیگری بوده است و اینها هر کدام به فکر انجام وظایف و مسئولیتهای اجرائی خودشان بوده‌اند.

آقای دکتر نژاد حسینیان: در سال ۶۸ یک واحد تولیدی برای سفارش مواد اولیه و قطعاتی که باید از خارج کشور وارد می‌کرد ۱۵ درصد نرخ دلار هفت تومانی را به بانک می‌پرداخت و بقیه‌اش را هم وقتی که جنس می‌رسید، پرداخت می‌کرد. الان همان واحد برای ورود همان قطعه باید برود ۱۷۰ - ۱۸۰ تومان آنهم بصورت یکجا

تبصره ۲۹ قانون برنامه اول که دستگاهها را مکلف کرده بود ۲/۵ میلیارد دلار ارزش افزوده در داخل کشور از طریق

اینکه تسهیلات بانکی نسبت به آن موقع چقدر تفاوت کرده است، در حقیقت باید بگویم ما اعداد و ارقام مشخص و قابل استنادی از سیستم بانکی نداریم که بصورت گزارش رسمی مشخص، دولتی و غیردولتی و صنعت و غیر صنعت را از یکدیگر جدا کرده باشد. مثلاً وقتی که از صنعت میگوییم، آیا صنعت نفت هم جزء صنعت است یا نیست. چون در بودجه، نفت جدا است اما پتروشیمی در بخش صنعت است. اما بانک برای خودش یک تعاریف دیگری دارد که مشخص نیست. اطلاعاتی که ما داریم، می‌گوید مانده اعتبارات سال ۶۸ حدود ۶۰۰ میلیارد تومان بوده چون مانده اعتبارات مهمتر از تسهیلاتی است که می‌دهند و نشان می‌دهد که چقدر پول در دست این بخش در حال گردش است و در سال ۷۱ به ۲۱۷۵ میلیارد تومان رسیده است، یعنی حدود ۳/۶ برابر شده است. اگر این اعداد و ارقام درست باشد نشان می‌دهد که این عدد کمی است و نمی‌تواند برای بخش صنعت جوابگو باشد. از طرف دیگر قاعدتاً هر چه که تسهیلات بانکی بیشتر بشود نقدینگی در جامعه بیشتر می‌شود و تورم هم بالاتر می‌رود. اما در کنار این، این اصل هم مطرح است که ما اگر در جامعه تولید نداشته باشیم، تورم ناشی از کمبود در جامعه بمراتب بیشتر از تورم ناشی از افزایش نقدینگی است. ما اعتقاد نداریم که کل این نقدینگی را بایستی سیستم بانکی

بپردازد تا بتواند این مواد اولیه را سفارش بدهد. یعنی نقدینگی مورد نیاز یکباره تقریباً ۱۶۰ یا ۱۷۰ برابر شده است. البته تغییراتی هم بطور قطع حاصل شده از جمله اینکه در گذشته چون دولت ارز را تخصیص می‌داد و سهمیه بندی می‌کرد و ارز هم ارزان بود، هر کس به محض اینکه سهمیه‌ای نصیبش می‌شد یکجا خرید می‌کرد و فرضاً مواد اولیه مورد نیاز یکسال یا دو سال خودش را یکجا می‌خرید و انبار می‌کرد. الان کسارخانجات و موسسات تولیدی نمی‌توانند چنین کاری بکنند. در گذشته به طور متوسط اینکار برای ۱۸ ماه انجام می‌شد. ولی الان واحدها اگر خیلی فعال و کارآ باشند برای سه ماه می‌توانند بخرند. با این بوروکراسی که ما داریم در مورد تولید کارخانجات، خرید برای کمتر از سه ماه قابل اعتماد نیست. به هر حال اگر حجم خرید را یک ششم در نظر بگیریم نیاز به نقدینگی ۲۵ برابر می‌شود، البته پارامترهای دیگری هم وجود دارد که مثلاً اگر کارخانجات مدت زمان توقف کالا در گمرک و انبار را کاهش دهند و با هماهنگ کردن بخشهای مختلف تولیدشان و اقداماتی نظیر آن هزینه‌های جانبی را کاهش و بهره‌وری‌شان را بالا ببرند، بطور قطع نیاز به نقدینگی آنها می‌تواند کمتر شود. ولی به هر حال اگر یک واحدی بخواهد فعال و بهره‌ور کار بکند به نسبت سال ۶۸ به یک نقدینگی بیشتری حدود ۱۰ تا ۱۵ برابر نیاز دارد.

تأمین بکند، ولی اعتقادمان این است که این عددی که تخصیص داده شده کافی نیست و سقف تولید را در سطح جامعه بشدت کاهش می دهد و در نتیجه اگر چه ما در اثر افزایش نقدینگی، تورم کمی داریم، ولیکن در آینده تورم ناشی از کاهش تولید و کمبود کالاهای مورد نیاز جامعه را خواهیم داشت که به مراتب بیش از تورم ناشی از نقدینگی است.

□ آیا به نظر شما همزمان با تک نرخی کردن ارز، سیستم بانکی باید کل ریال مورد نیاز برای فعالیتهای ارزی بخشها را تأمین کند؟ در این صورت چه اتفاقاتی قابل پیش بینی خواهد بود؟ در شرایطی که سقف تصویب شده تسهیلات حدود دو هزار و صد میلیارد تومان می باشد که خود متضمن ۲۴ درصد رشد نقدینگی است، آیا افزایش سقف تسهیلات را برای حل مشکلات بخش صنعت توصیه می نمایند یا راه حل دیگری پیشنهاد می کنید؟

آقای دکتر نژادحسینیان: اعتقاد شخصی من این است که اول باید سیاستها را درست کنیم. بعد از اصلاح سیاستها این بحثها می تواند مطرح باشد. بنظر من سیاستها که اصلاح شد مردم خودشان راه حل پیدا می کنند، یعنی اگر نقدینگی مورد نیاز را بانک به صورت کامل ندهد، مردم می روند فرضاً از یک آشنا بدست می آورند. اگر مطمئن باشند که در تولید سود می برند

پیش فروش می کنند و یا بالاخره از یک کسی پول بدست می آورند. اما اگر مردم را بلا تکلیف بگذاریم دیگر آن اطمینان خاطری که لازم است برای تولید در جامعه وجود داشته باشد، نخواهد بود. دولت باید بیشترین کوشش خودش را روی این مسأله بگذارد. امسال که ارز شناور شده انتظار این بود که بوروکراسی دیگر نباشد، حالا ممکن است ارز بالا برود، اما اینطور نباید باشد که دوباره تخصیص صورت بگیرد. اصلاً این سیستم بنظر من نقض تمام آن هدفهای گذشته است. یعنی هدف از تک نرخی شدن ارز و شناور شدن آن این بود که در بخش تولید کشور «بصورت عام» بوروکراسی جمع بشود تا واحد تولیدی بتواند با بهره وری کارش را انجام بدهد، اگر به این هدف نرسیم و همان مشکلات در بخش تولید کشور باقی باشد، در آن صورت تنها کاری که انجام شده افزایش نرخ از ۷ تومان به ۱۶۷ تومان است ولی بوروکراسی و مشکلات بیشتر شده است، برای اینکه در گذشته صنعتگر می توانست برود و با ارزشناور هر چه می خواهد بخرد، ولی حالا با همین ارزشناور نمی تواند بخرد. مثلاً یک خط تولید به خاطر نبود یک قطعه متوقف می شود، این قطعه ممکن است فقط ۱۰ هزار دلار قیمت داشته باشد. باید بگونه ای باشد که صاحب کارخانه زنگ بزند و بگوید با هواپیما بفرستید. الان این مقرراتی که بانک مرکزی گذاشته اینکار را هم نمی شود کرد. بنظر من این بزرگترین خطر است. اگر این سیاستهای بانکی ادامه

صنعتی شده است و نتیجتاً ما تورم را از جنبه دیگری در جامعه پیدا خواهیم کرد که آنهم تورم شدید ناشی از کمبود کالا است.

□ مجلس و پژوهش: از وقتی که در اختیارمان گذاشتید سپاسگزاریم. به امید دیدار مجدد.

□ □ □

پیدا کند تمام دست آوردهای چند ساله گذشته هم از بین میرود. من اولین راه حلی که پیشنهاد می‌کنم تعیین تکلیف سیاستهای کلان اقتصادی است. صنعت بخشی از اقتصاد است، تا آن سیاستها درست نباشد اصلاً صنعت رشد نمی‌کند. از یک مدیر که مطمئن نیست می‌تواند مواد اولیه‌اش را بموقع تهیه بکند و یا خط تولیدش را حفظ کند یا نه، چه انتظاری داریم؟ آیا می‌توانیم بگوییم این مدیر روی تکنولوژی و بهره‌وری کار بکند؟ اول باید این فضا آماده باشد تا دلگرم به کار شود.

در رابطه با تسهیلات هم همانطور که عرض کردم صنعت باید مشکلات خودش را برطرف بکند و بتواند نیاز به نقدینگی را کاهش دهد. یکی از اهداف تک نرخی کردن ارز این بود که ارز کمتری مصرف بشود و تولید داخل بیشتر بشود و هزینه‌های تولید پائین بیاید. اگر قرار باشد بهمان میزان که ارز داده شده معادل آن به دستگاهها ریال بدهند، اصلاً به آن هدف نخواهیم رسید. اما این عددی که الان تخصیص دادند برای بخش صنعت آیا عدد کافی است یا نه؟ همانطور که عرض کردم اولاً تعریف‌های بانک مرکزی برای ما مشخص نیست، اینکه می‌گوید من این مقدار تسهیلات داده‌ام هنوز برای ما مشخص نیست که بخش دولتی را هم در نظر گرفته یا این عدد صرفاً مخصوص بخش خصوصی است. در مجموع این ارقام باعث رکود در صنعت و کاهش تولیدات